



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

بررسی نقش انواع شخصیت‌های زنان در شاهنامه فردوسی

محمد صادقی^۱

۱- کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی قزوین

sadeghi971331@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش انواع شخصیت‌های زنان در شاهنامه فردوسی انجام شد. این مقاله، با تحلیل و بررسی دقیق شخصیت‌های زنان در شاهنامه، به نتایج جالبی رسیده است. شخصیت‌های زنان در شاهنامه، به دو دسته تقسیم می‌شوند: شخصیت‌های فعال و شخصیت‌های غیرفعال. در این مقاله، با توجه به نقش و تاثیر هر یک از این دسته‌ها، به بررسی و تحلیل دقیق شخصیت‌های زنان در شاهنامه پرداخته شده است. همچنین، با ارائه مثال‌های متعدد، به بررسی نقش شخصیت‌های زنان در ساختار داستان شاهنامه و تاثیر آن بر جامعه پرداخته است. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای انجام گرفته است. در نهایت، نتایج نشان داد که شخصیت‌های زنان در شاهنامه، با تمام ویژگی‌های خود، نقش مهمی در تاریخ و فرهنگ ایران داشته‌اند. همچنین در مجموع بدون حضور زنان اندیشه وجود یک آرمانشهر در شاهنامه فردوسی بی‌معنی است.

کلمات کلیدی: شاهنامه، فردوسی، نقش زنان، فرهنگ



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مقدمه

پارادیم شاهنامه آرمان شهر مردمان قرون میانه ایران است. در این اثر برجسته قهرمانان و پهلوانان در جهانی که مرزهای روشن و واضحی دارد، به زندگی و رقابت با یکدیگر می‌پردازند. یکی از دو عنصر اصلی شاهنامه عنصر زن می‌باشد، که نقشی بدیهی در آرمانشهر شاهنامه دارد. نقش زنان هرچند در رخدادهای تاریخی شاهنامه به‌وضوح مردان نیست، اما رفتارهای زنانه به آرمانشهر شاهنامه فردوسی لطافت می‌بخشد.

دلیل اهمیت این پژوهش یافتن سویه‌های رفتاری زنان در آرمانشهر فکری مردمان ایران میانه است. در دورانی که اسلام در ایران در حال نشو و نمو بود و فرهنگ و تمدن اسلامی به اوج خود رسیده بود، فردوسی به سرودن شاهنامه پرداخت. در شاهنامه شاید انگیزه‌های سیاسی، ادبی، ملی و غیره نهفته باشد، اما با نگرش فلسفی به آن، می‌توان ویژگی‌های یک آرمانشهر ملی را در اشعار کشف کرد. آرمان‌شهری که هرچند نام یک کشور را دارد، اما در واقع کشوری با آرمان‌های والای انسانی و رفتارهای فرهیخته است. سؤالی که در این مقاله به آن پاسخ داده می‌شود، این است، که :

• جایگاه زنان در آرمان شهرسازی شاهنامه فردوسی چه بوده است؟

شاهنامه احتمالاً پر پژوهش‌ترین کتاب ادبی در تاریخ ایران است. اما نگاهی آرمانشهرانه به شاهنامه نگاهی تازه است. تنها مقاله‌ای که سه مقوله زنان، آرمانشهر و شاهنامه را در یک سند مورد بحث قرار داده است، مقاله زیر است. ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه فردوسی از محمد خوجه یف ترجمه حمیده ژیان باقری در شماره ۲۶ مجله علمی تحقیقات جدید در علوم انسانی منتشر در بهار ۱۳۹۹ است. تفاوت دو مقاله در بررسی برخوردهای احساسی مقاله ازبک و رفتارهای آرمانشهرسازانه زنان در مقاله حاضر است، که حتی از عناوین دو مقاله نیز استنباط می‌شود.

عشق در شاهنامه

عشق در شاهنامه مهم‌ترین دلیل پیوند بین زن و مرد است. تقریباً همه عشق‌های شاهنامه به فرجام نیک می‌رسد. تنها مورد ناسالم مورد سودابه است، که خود دلیل داستان دراماتیک سووشون است. عشق در شاهنامه پاک است. رابطه زن و مرد بی آنکه به تکلف و تصنع گراییده باشد. از تمدن و فرهنگ آنقدر مایه دارد، که بتواند با ظرافت و پاکیزگی همراه باشد. در دوران پهلوانی تنها یک مورد را می‌بینیم که عشق به کام نمی‌رسد و آن عشق ناگهانی سهراب به گرد آفرید است. در چهار مورد از این شش مورد اظهار عشق و دلدادگی از طرف زن می‌باشد. زن در شاهنامه برای ابراز عشق جسارت بیشتری دارد. این بی‌پروایی به استثنا (سودابه) به هیچ‌وجه مانع پاک‌دامنی و پاکدلی نیست، چند زنی که در اظهار عشق پیش‌قدم شده‌اند:

۱. تهمینه به رستم

۲. سودابه به سیاوش

۳. منیژه به بیژن

۴. کتایون به گشتاسب

۵. عشق زال به رودابه از دو جانب و تقریباً هم‌زمان ابراز می‌شود.

تنها یک مورد عشق از طرف مرد ابراز می‌شود، آن عشق سهراب به گرد آفرید دختر دژباز است. سهراب را به گمان آنکه فکر می‌کند، ترک زاد است، فریب می‌دهد. گرد آفرید می‌گریزد و به او جواب رد می‌دهد. در این داستان حماسه انعطاف‌ناپذیری زن ایرانی را در برابر ترکان سروده می‌شود. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۲/۳۸)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

سوگواری زنان

به عقیده فارابی مدینه فاضله مانند بدن از تام الاعضا و تن درست شده است. (یاراحمدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳) عالی‌ترین نمونه زنان در شاهنامه کسانی هستند، که می‌توان آن‌ها را زنان مصیبت کش خواند. در این بخش از شاهنامه زنان بار اصلی داغ سوگ را بر دوش دارند و یوتوپای شاهنامه را از جهان ماورای آن دور می‌کنند. مثل تهمینه، فرنگیس، جریره .

شرح دلدادگی تهمینه به رستم و پدید آمدن سهراب غایت زندگی تهمینه بود. سهراب چون به سن بلوغ رسید، و قصد شناختن و یافتن پدرش را می‌کند، مادرش او را به سوی ایران می‌فرستد، ولی بازی روزگار چنین است، که سهراب به دست پدرکشته می‌شود و داغ او بر دل مادر می‌نشیند. تهمینه یک سال در مرگ او زاری می‌کند و پس از یک سال جان سپرد. در داستان تهمینه دو عشق شور می‌زند. عشق زن به همسرش و عشق مادر به فرزندش. تهمینه به امید یافتن همسر فرزند را در پی رستم می‌فرستد، اما رستم در برابر سهراب که در واقع همان رستم با جسارت جوانی است، در ابتدا شکست می‌خورد، تا بار دیگر به معاونت نیروی خرد بر وی غلبه کند!

در جای دیگر جریره دختر پیران و پسه و زن اول سیاوش چون سیاوش به توران رفت. پیران برای آنکه وی را از تنهای درآورد و افتخاری به خانواده خویش بخشد، دختر خود جریره را به عقد سیاوش درآورد. اما پیران به ملاحظات سیاسی واسطه ازدواج فرنگیس و سیاوش را فراهم می‌کند، چون سیاوش با فرنگیس به چین رفت، جریره تنها می‌شود، او از سیاوش پسری به دنیا می‌آورد، به نام فرود. و سال‌ها پس از مرگ سیاوش او با فرزند خود که دوران بیوگی را می‌گذراند، فرود را تشویق می‌کند، که به سوی ایران بیاید و به برادر خود کیخسرو بپیوندد. اما در جنگ ایران و توران فرود نادانسته توسط ایرانی‌ها کشته می‌شود و جریره هم خودکشی می‌کند، تا تراژدی شاهنامه تکمیل شود. فرنگیس دختر افراسیاب که زندگی او با سیاوش مانند جریره کوتاه بود و سیاوش همسر وی به دست پدرش افراسیاب کشته می‌شود. او می‌فهمد، که در مرزهای یوتوپای شاهنامه هم پلیدی می‌تواند راه یابد!

از سوی دیگر از سیاوش فرزندی به نام کیخسرو به دنیا می‌آید. او فرزندش را به چوپانی می‌فرستد، تا نسب خود را فراموش کند. اما گیو کیخسرو و مادرش را پنهانی به ایران می‌آورد. پس از ورود به ایران شاهد جنگ افراسیاب با ایرانیان هست، که در این جنگ پدر و برادرانش و صدها تن از دو طرف کشته می‌شوند، که فرنگیس باید در این میان دچار عذاب روحی فرسایشی شده باشد. فرنگیس تورانیان را گناه‌کار و مستوجب مجازات می‌داند. داستان فرنگیس بعد دیگری از عشق و عبرت در برابر شاهد یوتوپایی می‌آورد.

دو زن دیگر را می‌توان جز زنان مصیبت کش شاهنامه بدانیم. این دو عنصر رودابه و کتایون هستند. این دو تمام عمر خود را در سعادت و سربلندی می‌گذرانند، ولی در آخر عمر مصیبت بزرگی بر آن‌ها فرود می‌آید. هر دو شاهد از دست دادن پسران خود می‌شوند. این پسران از نام دارترین مردان روزگار خود بودند. کتایون پس از مرگ اسفندیار زندگی خود را نابود شده می‌داند و رودابه پس از مرگ رستم دیوانه می‌شود و حالت ترک و تسلیم در پیش می‌گیرد.

شاه زنان

۱. همای

در بند هشت آمده، که در هزاره چهارم چون پادشاهی به و هومن سپندداتا (بهمن پسر اسفندیار) رسید، ایران ویران بود و ایرانیان با یکدیگر به جنگ و ستیز برخاسته بودند. از تخمه پادشاهی کسی باقی نمانده بود، از این روی همای دختر بهمن به پادشاهی رسید. که در شاهنامه مدت پادشاهی او را ۳۲ سال ذکر کردند. فردوسی لقب همای را چهارزاد می‌نامد، به روایت فردوسی بهمن وصیت کرد، کسی جانشین او شود که از دختر و زن او متولد می‌شود. همای سه ماه بعد پسری به دنیا آورد. اما چون ملکه نمی‌خواست از قدرت کنار رود، پسرش را در صندوقچه‌ای گذاشت و در آب فرات انداخت. گازی او را از آب بیرون



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

آورد و اسم او را داراب نهاد، پس از رسیدن به حد رشد همای او را بخواست و پادشاهی به او داد. فردوسی درباره پادشاهی او می‌گوید.

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| کنون بازگردم به کار همای | پس از مرگ بهمن بگرفت جای |
| به بیماری اندر بمرد اردشیر | همی بود بیکار، تاج و سریر |
| همای آمد و تاج به سر نهاد | یکی رأی و آیین دگر نهاد |
| سپهر را همه سر به سربار داد | در گنج بگشاد و دینار داد |
| به رأی وبه داد از پدر | همی گیتی از دادش آباد گشت |

۲. پوراندخت

پوران دخت دختر خسرو پرویز وارث بی‌نظمی‌ها بود. او در گردابی که پدرشان خسرو پرویز به واسطه غرور بی‌حد و بی‌تدبیری که ایجاد کرده بودند، گرفتار آمدند. اما پادشاهی او زیاد طول نکشید و مدت حکومت او یک سال و چهار ماه بود. فردوسی می‌گوید:

| | |
|-------------------------------|--|
| یکی دختری بود پوران به نام | چو زن شاه شد کارها گشت خام |
| که از تخم ساسان همو مانده بود | بی دختر خسروان خوانده بود |
| به آن تخت شاهی‌اش بنشانند | بزرگان بر او گوهر افشانند (همان، ۳۳ تا ۳۲) |

۳. آزرمی دخت

فردوسی در شاهنامه درباره پادشاهی آزرمی دخت می‌گوید:

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| یکی دختری آزرم نام | ز تاج بزرگی شد او شاد کام |
| همی بود بر تخت بر چار ماه | به پنجم شکست اندر آمد به گاه |
| شد او تیز و آن تخت بی شاه ماند | به کام دل مرد بدخواه ماند |
| همه کار گردنده چرخ این بود | ز پروره خویش پر کین بود |

۴. قیدافه

پادشاه اندلس که چهره خوشی از زن در شاهنامه به تصویر کشیده است. فردوسی قیدافه را به خردمندی و بخشندگی می‌ستاید. خردمندی، هوشمندی و دور اندیشی او مثال زدنی است. او قدرتمندانه منطقه حکومتی خود را اداره می‌کند.

| | |
|------------------|---------------------------|
| زنی بود در اندلس | خردمند و با لشکری بی شمار |
|------------------|---------------------------|

او در داستان اسکندر حضور دارد. حتی قدرت اسکندر را در نظر مخاطب کاهش می‌دهد، در خلوتش با اسکندر می‌گوید:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| به مردی و گستاخ گشتی چنین | که مهتر شدی بر زمان و زمین |
| همه نیکویی‌ها ز یزدان شناس | و زو دارد تا زنده باشی سپاس |

۵. ملکه هند

ملکه هند، مادر طلخند و گو، دادگر و پرهیزکار و مادری دلسوز و دل نازک او به خوبی از اداره کشور خویش برمی‌آید. و از اول تا آخر هیچ نقطه‌ای سیاهی در زندگی او وجود ندارد. پس از اینکه شوی اول و دوم او می‌میرند، بزرگان او را به پادشاهی برمی‌گزینند.

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| همان به که این زن بود شهریار | که او ماند زین مهتران یادگار |
|------------------------------|------------------------------|

وقتی به پادشاهی رسید، فرزندان را به خوبی پند و اندرز می‌دهد. شرط پادشاهی آن دو را در کمال و مرگ‌اندیشی، دادگر و پرهیزکاری می‌داند. (علی نقی، ۱۳۹۰، ۵۹ تا ۸۱)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

چنین گفت مادر به هر دو پسر
خرد باید و شرم و پرهیز و داد

زنان شجاع دلاور و فداکار:

در برخی از نقاط شاهنامه، زنان در شجاعت و دلاوری همتای مردان بودند. در مواردی در جنگ شرکت می‌کردند. از این زنان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

گرد آفرید: یکی از زنان شجاع که در رزم با سهراب دلاوری نموده گردآفرید بود، که دلاوری‌های او به تفصیل در شاهنامه آمده است. (علوی، ۱۳۳۷، ۱۸)

چو آگاه شد دختر گزدهم
که سالار آن انجمن گشت کم

غمین گشت و بر زد خروش به درد
بر آورد از دل یکی باد سر

زنی بود به سان گردی سوار
همیشه به جنگ اندرون نامدار

کجا نام او بود گرد آفرید
که چون او به جنگ اندرون کس ندید

فرنگیس: او همراه کیخسرو و گیو در جنگ با پیران و سران توران زمین شرکت داشت. خلاصه حضور فرنگیس آن در چند بیت زیر آمده است:

سوی شهر ایران نهادند روی
فرنگیس و شاه ویل جنگجو

چنین گفت پیران به لشکر که هین
مخارید سرها ابر پشت زین

سر گیو به نیزه سازید گفت
فرنگیس را خاک باید نهفت

که گر گیو و خسرو به ایران شوند
زنان اندر ایران چو شیران شوند (همان، ۲۰ تا ۱۹)

گردیه

گردیه خواهر بهرام چوبین است. مهم‌ترین و پرآوازه‌ترین زن دوران تاریخی شاهنامه است. او پس از بهرام به سپهسالاری سپاه او می‌رسد. وی در جنگ با ترک دلاوری‌ها می‌کند. او خردمند و باهوش است. گردیه پس از ازدواج با خسرو پرویز در بزمی جنگ خود را سپاهیان خاقان را به نمایش می‌گذارد. از کارهای مهم دیگر او نجات مردم ری با هنر نمایی یک گربه است و خسرو پرویز را وادار کرد تا حاکم ری را عزل کند.

(علی نقی، ۱۳۹۰، ۵۹ تا ۸۱)

همسری شاهان:

انواز و شهرناز

خواهران یا دختران جمشید و همسران ضحاک که بعد از شکست ضحاک به وسیله فریدون آزاد و به عقد فریدون در می‌آیند

سیندخت

همسر مهرباب کابلی، مادر رودابه و نقشی که در ماجرای عشق زال و رودابه ایفا کرد، بسیار حیاتی بود. دیدارش با سام و نجات کشور بسیار راهبردی است.

چو شد ساخته کار خود و بر نشست
چو گردی به میان را ببست

یک ترگ روی به سر نهاد
یکی باره زیر اندرش همچو باد

بیامد رازان به درگاه شام
نه آواز داد و نه برگفت نام



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

سودابه

دختر شاه هاماوران و همسر کیکاووس پادشاه ایران است. چیزی که او را برجسته کرد، بعد منفی شخصیت اوست. هوای نفس باعث تبدیل ماجرای خاص او با سیاوش است. بی‌تردید فردوسی در داستان سودابه از نقش زلیخا در قرآن کریم الهام گرفته است.

کتابیون

دختر قیصر روم همسر گشتاسب و مادر اسفندیار و زنی وفادار، جسور و خردمندی در ایران است. از اندرزهای او به اسفندیار موقع جنگ با رستم:

ز گیتی همی پند مادر نیوش به بد نیز مشتاب و چندین مکوش
مده از پی تاج سر را به باد که با تاج شاهی ز مادر نژاد

همسر گشتاسب

که در یک رویدار به صحنه می‌آید و به سرعت محو می‌شود؛ اما حضور او بسیار اثر گذار است.
زنی بود گشتاسب را هوشمند خردمند وز بد زبانش به بند

دختران اردوان:

اقدام مهم دختران اردوان ازدواج با اردشیر است. ایشان به خواسته برادران قصد داشتند، برای انتقام پدر اردشیر را مسموم کنند، که موفق نمی‌شوند.

مریم

دختر قیصر روم و زن خسرو پرویز، زنی خردمند و باهوش و زیرک است. او مادر شیرویه است. مهم‌ترین کار او حل اختلاف بین نیاطوس و بندوی دایی شوهر است.

همسر خاقان چین

که نقش مهم و قابل بحثی ندارد. نقش او به دلیل نقش غیر مستقیمی است، که در کشته شدن بهرام چوبین دارد. او زنی نادرست که باعث قتل بهرام داماد خود می‌شود.

شیرین

همسر خسرو پرویز را می‌توان جز زنان دل‌ربای شاهنامه نامید، او بسیار دل‌نازک و لطیف است. عاشق پیشه وفادار و زیرک است. اما بسیار حسود و سنگدل است. او با خوراندن زهر به مریم حسادت خود را آشکار می‌کند.

ز مریم همی بود شیرین به درد همیشه زرشکش دو رخساره زرد
به فرجام شیرین ورا زهر داد شد آن نامور دخت قیصر نژاد (همان، ۵۹ تا ۸۱)

شاهدخت‌های شاهنامه

رودابه:

دختر شاه کابل همسر زال و مادر رستم او ابتدا عاشق پیشه است، که برای رسیدن به عشقش هر کاری می‌کند، اما بعداً نقش یک مادر دلسوز، مهربان و نگران را دارد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

منیژه

داستان منیژه دختر افراسیاب و بیژن جز مشهورترین داستان‌های شاهنامه است. او دختری جسور و عاشق پیشه است و برای رسیدن به عشقش هر کاری می‌کند. از کارهای وی بیهوش کردن بیژن و بردن او به کاخ افراسیاب است. او برای نجات معشوقه‌اش هر کاری می‌کند، و در آخر بیژن به کمک رستم نجات پیدا می‌کند.

همای و به آفرید

دختران گشتاسب که اسارت آنها باعث جنگ بین اسفندیار و ارجاسب می‌شود. پس از کشته شدن اسفندیار توسط رستم سخنان این دو خواهر در سرزنش پدر خردمند دانه و عبرت آمیز است.

نه سیمرغ کشتش نه رستم و نه زال تو کشتی مر او را چو کشتی منال

مالکه

مادرش نوشته (از نژاد نرسی) به وسیله طایر ربوده می‌شود و مالکه از این دو به دنیا می‌آید. مهم‌ترین کار او که بسیار مهم و مؤثر است، عشق او به شاپور ذوالاکتاف است. او راه ورود به دژ پدر را به شاپور می‌دهد. در این ماجرا دایه‌اش، گنجور و شرابدار او را باری می‌دهند.

سپینود:

دختر شنگل پادشاه هند نیز عاشق پیشه است و برای ماندن با عشقش هر کاری می‌کند. او راز دار و غمخوار شوهرش است. سرانجام همراه بهرا به ایران می‌آید. او واسطه آشتی ایران و هندوستان است.

سپینود گفت ای سزاوار تخت بسازم اگر باشدم یار بخت

مادری

مادران شاهنامه اکثراً سختی کشیده و رنج دیده بودند. آنان پهلوانان و شاهان را به دنیا می‌آورند و در غم از دست دادن آنها رنج و عذاب می‌کشند. آن‌ها گاهی وظیفه حفظ جان فرزند خویش داشته‌اند. مانند: فرانک و فرنگیس، گاهی اندرز گوی فرزندان هستند مانند تهمینه، جریره، فرنگیس، کتایون، مادر طلخند و گو از مهم‌ترین این مادران در شاهنامه هستند.

فرانک

همسر آبتین و مادر فریدن است. او تمام ویژگی‌های یک مادر خوب را دارد. او برای کمک به فرزندش از هیچ کمکی مضایقه نمی‌کند. در پایان باعث فرمانروایی پسرش و برچیده شدن ضحاک می‌شود.

تهمینه

دختر شاه سمنگان همسر رستم و مادر سهراب است. از مهم‌ترین اقدام او رفتن به خوابگاه رستم است. مهم‌ترین نقشش به دنیا آوردن سهراب است و اینکه نام و نشان پدر به او بگوید. او مادر دلسوز و مهربان است. پس از مرگ سهراب در غم از دست دادن او جان می‌سپارد.

گلشهر

همسر پیران، پهلوان و وزیر هوشمند افراسیاب و مادر جریره، او بیشتر نقش یک واسطه دارد. از جمله آماده کردن جریره و فرنگیس برای ازدواج با سیاوش و خبر گرفتن از زاده شدن کیخسرو.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

سفارت زنان

گاهی زنان در جایگاه سفیری قرار می‌گرفتند، که اهمیت زیادی داشتند. مانند: سیندخت که خبر رسانی همسر گشتاسب و نیز همسر گردوی این جایگاه توانای زنان را در اقدامات مهم مملکت نشان می‌دهد. همه این زنان دلیر، جسور و با کفایت هستند.

میانجی صلح و آشتی

در شاهنامه گاهی زنان نقش تحت عنوان ایجاد صلح و آشتی بین دو کشور را ایفا می‌کنند. بدین ترتیب پادشاهی دخترش را به پادشاه نیرومندتر می‌داد، تا صلح ایجاد شود. مانند: ناهید فغستان و دختر خاقان چین

بازشناساندن هویت قهرمانان

در شاهنامه زنان و خصوصاً مادران نقش باز شناساندن هویت قهرمانان را ایفا می‌کنند. این قهرمانان چون بزرگ می‌شوند، به خود می‌آیند و از مادران سراغ پدر را می‌گیرند. مانند فریدوم، سهراب، داراب(همان)

نتیجه گیری

به طور کلی، می‌توان گفت که این مقاله به بررسی دقیق نقش شخصیت های زنان در شاهنامه پرداخته و نشان داده است که این شخصیت ها، به عنوان یکی از عوامل موثر در تاریخ و فرهنگ ایران، بسیار مهم و قابل توجه هستند. شاهنامه داستان ظهور و سقوط یک آرمانشهر ادبی ایرانی در قرون میانه ایران است. این اثر به ما درباره ویژگی های یک آرمانشهر از دید مردمان تاریخ ایران می‌پردازد. زنان در شاهنامه دارای جایگاه راهبردی هستند و مانند یک مفصل رخدادهای اجتماعی را به یکدیگر متصل می‌کنند. در شاهنامه فردوسی زنان دارای اخلاق، دلاوری، بصیرت و دانایی هستند. در بسیاری از نقاط در شاهنامه زنان هستند، که دوره های تاریخی را به یکدیگر متصل می‌کنند. در برخی از موارد معدود زنان بر جای مردان می‌نشینند و تخت سلطنت را به بهترین نحو هدایت می‌کنند. هیچ یک از شاه زنان شاهنامه ضعیف نیستند و کشور در دوران ایشان ضعیف برآورد نمی‌شود. زنان حتی در جایی که خیانت می‌کنند، پلیدی را رها کرده و به سوی نیکی می‌آیند. این خیانت به دلیل حق طلبی ایشان است. در موارد بسیاری در شاهنامه زنان جمع اعداد هستند و دو خانواده شاهی در دو سوی میدان را با یک خون متحد می‌کنند. هر چند تراژدی های بزرگ شاهنامه نیز از وجود زنان خالی نیست، اما تراژدی های کوچک تر با حضور زنان نقش می‌گیرد و لطافت می‌یابد. در مجموع بدون حضور زنان اندیشه وجود یک آرمانشهر در شاهنامه فردوسی بی معنی است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

منابع

۱. اسلامی ندوشن محمدعلی (۱۳۸۷)، آواها و ایماها جام جهان بین، انتشارات قطره، تهران، چاپ هفتم.
۲. خوجه یف محمد (۱۳۹۹)، ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه فردوسی، ترجمه حمیده ژیان باقری، مجله علمی تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۹.
۳. علوی هدایت الله (۱۳۳۷)، زن در ایران باستان، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ دوم.
۴. علی نقی حسن (۱۳۹۰)، تحلیل نقش زنان در داستان‌های شاهنامه، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره نهم.
۵. یاراحمدی مهدی/ پورعبدی فرزانه/عباسی نیا محمد/عباسی نیا حسین/عباسی نیا لیلا (۱۴۰۱)، بررسی شرایط جانشینی رئیس اول و رئیس دوم در مدینه فاضله فارابی، نهمین همایش ملی پژوهش‌های نوین مدیریت و علوم انسانی، زمستان ۱۴۰۱.